



هفته نامه

سال دوم - شماره ۵۰
سه شنبه ۲۹ مهرماه ۱۳۵۹
بها ۲۰ ریال

رهائی

در این شماره :

- ادامه جنگ بین ایران و عراق
جایگاهها مشخص ترمی شود
- جنگ ایران و عراق و مواضع نیروهای چپ
دزمندگان، پیکار، فدائیان (اقلیت)، حزب کارگران
سوسیالیست
- گامی دیگر در جهت سازش؟
در حاشیه سفر رجائی به نیویورک
- السالوادور
قیام توده‌ای تداک دیده می شود

ادامهٔ جنگ بین ایران و عراق

جایگاه‌ها مشخص تر میشود

جنگ محدود و رسمی

بسیاری از مقامات دولتی ایران بر آنند که جنگ کنونی بین ایران و عراق جنگی بین دولت عراق و نیروهای "مردمی" ایران یعنی ارتش، سپاه پاسداران، و اعضای ارتش بیست میلیونی (که شامل کمیته‌ها، داوطلبان جنگ و بسیج) است. آنها در این قیاس، حتی "نیروهای رسمی دفاعی ایران" را چون حماسه‌گران ویتنام جلوه میدهند. این کوشش رژیم - جناح‌های مختلف آن - اهداف خاصی را دنبال مینماید:

۱- رژیم در کلیتش با اتکاء به "توده‌ها" و تبلیغ شعارهای میهن پرستانه به "بسیج" زحمتکشان پرداخته و به توهّمات آنان در مورد رژیم جمهوری اسلامی و حاکمین جدید آن میزند و جنگ را برای "مردم" جنگی عادلانه توصیف مینماید.

۲- روحانیت نیز با اتکاء به نقش "توده‌ها" خطر ارتش "مکتبی" را در رقابتهای آینده تقلیل میدهد.

۳- ارتش نیز با اتکاء بر "مردم" و استفاده از نیروهای آنان نقصانها و ضعفهای خود را در مقابل ارتش عراق میپوشاند و با نشان دادن همکاری با مردم برای چندمین بار خود را تظهير میکند و از سوی دیگر برای فعل و انفعالات احتمالی بعد از این جنگ آماده میشود.

اما علیرغم تبلیغات رژیم واقعیت اینست که تمامی نهادهای درگیر در جنگ "تدافعی" ایران (بغیر از کمیته‌های مردمی که به ابتکار نیروهای مترقی تشکیل گردیده)، جزء نهادهای رسمی و دولتی بوده و همه مجموعه‌ای را تشکیل میدهند که در چهارچوب رهبری ارتش و یا اخیراً بصورت قانونی آن "شورای عالی دفاع ملی" وارد کارزار گشته‌اند. و نتیجتاً این جنگ نه جنگ مردم علیه نیروهای رسمی عراق است، سرنوشت چنین جنگی نه بدست مردم، نه بدست احزاب و سازمانهای مترقی مردمی، بلکه بدست ژنرالهای ارتش جمهوری اسلامی است. نوع جنگ، و همچنین نحوه سازماندهی و فرماندهی آن جای هیچگونه شبهه‌ای در این مورد باقی نمیگذارد. زیرا نمیتوان صرفاً بعلت وجود دسته‌های غیرارتشی در جنگ، به آن خصلت یک جنگ غیرمنظم داد. چه ارتش عراق نیز بعنوان پشتوانه از وجود این نیروهای با اصطلاح غیر منظم سودمیرد.

جنگ ایران و عراق وارد چندمین هفته‌ی خود شده است و نیروهای درگیر هر یک سهم خویش خود را فاتح این جنگ قلمداد مینمایند. مقامات رسمی و غیررسمی حکومتی مدعیند که "منشی اسلام" که بجای حمزه‌ی عمومی پینمبر، ژنرال آریا مهری فلاحی فرماندهی رزمی آنست، صدامیان یزیدی، را تار و مار کرده و در راه فتح بغداد است. عراق نیز مدعی است که در "جنگ آزادیبخش" علیه "کیان فارس" بخشی از "عربستان اشغالی" را آزاد کرده و یکقدم به آزادی فلسطین اشغالی نزدیک تر شده است!! روز، ساعت و یا حتی دقیقه‌ای نیست که طرفین درگیر در جنگ بیلان پیروزیهایشان را از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات به اطلاع مردم نرسانند. نکته‌ی جالب اینجاست که هر دو "پیروزمند"، هر دو "فدا مهربال نیست‌اند" و هر دو نیز خود را ناجی ملت دیکره، و رقیب را همکار و همدست امپریالیستها میدانند و بساز جالب تر آنکه هر دو طرف روئین تن بوده و خسارات جنگی اعلان شده از جانب نیروهای درگیر را مربوط به رقیب میدانند. عراق، فائتومها و تانکها و نفربرهای ایرانی را از بیسن میبرد و حتی یکبار نیز جنگنده‌هایش با مانع مواجه نمیشوند، و ایران نیز در هر حمله پیروز است و دشمن را وادار به فرار مینماید. و فقط گهگاهی بر حسب ضرورت زمان، مجالس ترحیم شهدایی برگزار میگردد که معلوم نیست در کدام نبرد بخاک افتاده‌اند. شاید در تاریخ رسمی جنگهای دولتی، هیچگاه بدین اندازه دستگاههای تبلیغاتی به دروغ خود را پیروز و طرف دیگر را شکست خورده اعلام نکرده باشند. ریاکاری آخوندی و دغل کاری بعضی چنان معجونی را بعنوان جنگ تبلیغاتی بوجود آورده است که اگر بخواهیم باتکیه به آمار رسمی و بیانیها و مواضع دولتی به تبیین نتیجه‌ی جنگ بپردازیم، با کمال تعجب هر دو طرف را پیروز خواهیم یافت.



اما تنها چگونگی تبلیغات رژیمهای ایران و عراق نیست که ارزیابی نتایج جنگ سه هفته‌ی اخیر را مشکل میکند بلکه مسائلی مهمتر از بیلان پیروزیها و شکستهای نظامی طرفین وجود دارند که از ورای آنها میتوان به واقعیت عواقب این جنگ پر برد. ذیلاً به جوانبی از این مسائل اشاره خواهیم نمود.

ضرباتی به اسرائیل وارد آورد، از دهانه‌ی کانال سوئز گذشت و در صحرای سینا و در مناطق دیگر عقب‌نشینی کرد. از نظر نظامی عقب ماند ولی در مجموعه شرایط خاص که به مذاکرات کیلومتر ۱۱۰ منجر شد، مصر برنده‌ی جنگ و اسرائیل بازنده محسوب شد. مصر اجازه‌ی دخول بسسه جرگه کشورهای طرفدار غرب را می‌یافت و اسرائیل دیگر تنها نورچشمی آمریکا در منطقه‌ی عربی نیست. این تقلیل نقش اسرائیل بقدری برای رژیم اسرائیل شکننده بود که نتیجه‌ی آن پرواز "کیوترا" به آشیانه‌شان و قدرت گرفتن "بازها" در تل‌آویو بود.

حال با این توضیح مختصر میتوان چگونگی پیروزی یا شکست طرفین درگیر در جنگ ایران و عراق را حدوداً روشن نمود. حدوداً با این دلیل که روشن نمودن تصویر دقیق نتایج این جنگ، محتاج بزمان بیشتر، روشن تر شدن وضع نظامی طرفین درگیر و همچنین مشخص تر شدن اوضاع بین المللی و منطقه‌ی عربی‌خاورمیانه است. ما در شماره ۴۸ رهایی بذكر علل بروز جنگ پرداختیم و مفیدندی مشخص بین الملل و عربی را که جنگ در آن آغاز گردید برشمرده‌ایم و همچنین به‌خواست و اهداف رژیم صدام حسین در آغاز کردن این جنگ اشاره نمودیم و گفتیم که از جمله مهمترین اهداف سیاست خارجی عراق در این جنگ:

- ۱- تامین هژمونی در منطقه‌ی خلیج فارس و جهان عرب
- ۲- تضعیف و یا سرنگونی رژیم ایران با اشغال مناطق نفت خیز
- ۳- جهش به دامن غرب با حرکت مشخص در جهت اهدافی که دوری عراق از شوروی و نزدیکی آن بفریب را تضمین نماید، میباشد.

برخی از نتایج جنگ

جنگ چند هفته‌ی اخیر، عراق را در برخی از خواستهایش موفق و در برخی دیگر نا موفق نموده است. ما ذیلاً دلایل و چگونگی نتایج این مسائل را بررسی مینمائیم و در این رابطه، مفیدندی بین المللی حاصله را که در حقیقت تعیین کننده‌ی چگونگی جنگ است، توضیح میدهیم. در گذشته‌ای نه چندان دور عراق بدلائل مختلف خود را رهبر رژیمهای رادیکال عرب میدانست، و همواره خود را غیر سازشکارترین رژیم عربی معرفی مینمود. البته این موضعگیری بظاهر رادیکال نه به یمن مواضع مترقی "بعث" بلکه بدلیل ۱۰۰۰ کیلومتر فاصله با مرزهای اسرائیل بود. عراق با تشبث به انواع تاکتیکها بر آن بود که خود را قهرمان ملی مردم عرب معرفی نماید. مرگ ناصر در مصر و افول ناصریسم که با کودتای سفید سادات در ۱۹۷۱ تکمیل گردید راه را برای بدست گرفتن هژمونی "امت عرب" توسط دولت عراق آماده نموده بود. درگیریهای سوریه در جنگ داخلی لبنان، کشمکشهای مرزی لیبی با مصر، نیز راه را برای صعود عراق در مدار قدرت کشورهای عربی بیشتر باز کرد. رقیب دیگر عراق در جهان عرب، عربستان سعودی است.

حراس الشعبی یا "پاسداران خلقی" نیروی میلیشیا-ای وابسته به حزب بعث، دارای همان خصوصیات و همان نسوع ارتباطات و نقش در جنگ است که سپاه پاسداران و دیگر نهادهای مربوط به آن در ایران دارا میباشند. آنها نیز مانند سپاه پاسداران نقش کنترل کننده‌ی ارتش، و پشتیبان عملیات رزمی آن میباشند. جالب آنکه عراق نیز ایمن جنگ را با همان اهدافی که رژیم ایران در سر میپروراند جنگ "آزادبخش خلق عرب" مینماید.

اهمیت وقوف بر رسمی بودن این جنگ، دریافت "محدودیت" های جنگی است که این چنین دیوانه‌وار ادامه یافته است، محدودیتهایی که در چگونگی شکل گیری و نتایج سیاسی حاصل از این جنگ و یا حتی روشن شدن مفهوم "پیروزی" و یا "شکست" برای طرفین درگیر اهمیت بسزایی دارد. جنگ رسمی بین دولتهای کوچک، بین دولتی که از نقطه نظر تکنولوژی نظامی وابسته‌اند، لزوماً جنگی است که آغاز، ادامه، و پایان یافتن آن جز در تطابق با سیاست کشورهای مادر کننده‌ی تکنولوژی تسلیحاتی امکان پذیر نخواهد بود. این دول بزرگ میتوانند در چگونگی شروع جنگ، در چگونگی ادامه‌ی آن و در چگونگی اختتام آن نقش موثری را بازی کنند. چگونگی مناسبات این کشورها با کشورهای در حال جنگ از بسیاری جهات در سرنوشت جنگ تاثیر مستقیم و تعیین کننده میگذارد. این راز آشکار بقدری تعیین کننده است

که حاکمین "مکتبی" ایران نیز هنوز چند روزی از جنگ نگذشته به مجیزگویی کیم ال سونگ، ملحد و کافر پرداختند و برای تامین اسلحه‌ی سبک به وی رو آوردند. همین انعطاف کوچک رژیم "فدکافر" ایران نشان میدهد که وابستگی این چنین کشورهایی در جنگهای رسمی تا چه حد موثر بوده و ادعای حاکمین که با سه راهی و کوکتل مولوتف جنگ را ادامه میدهند تا چه اندازه پوچ است. از این نظر این گونه جنگها با بلوک بندی جهانی خاص آغاز میگردد با بلوک بندی خاصی دنبال میشود و در بلوک بندی معینی خاتمه می‌یابد. چه بسا که اهدافی که در ابتدا جنگ بخاطر آن آغاز گشته در سیر خود تغییر شکل دهد و مصاف نیروها در سطح محلی و جهانی اهدافی دیگر را به طرفین در جنگ تحمیل نمایند. در این نوع جنگها مجموعه پیروزیها و شکستهای نظامی در آن اوضاع و احوال خاص و در آن صف بندیها به "پیروزی" و یا "شکست" مفهوم خاصی میبخشد. در بسیاری از این جنگها "پیروزی" و یا "شکست" طرفین درگیر لزوماً بمعنای تثبیت یکی و انهدام دیگری نیست، بلکه بمعنای عملکرد مجموعه عواملی است که در آن لحظه مشخص پیروزی را برای این یا آن دولت درگیر در جنگ مشخص مینماید. این مهمترین قانونمندی جنگهای "محدود" و "رسمی" است. آن قانونمندی که بارها و بارها در تاریخ معاصر مردم خاورمیانه خود را بر شرایط تحمیل نموده است. مصر در جنگ محدود ۱۹۷۳، در شرایط مشخص داخلی و بین المللی که امکان برسمیت شناختن مصر از جانب آمریکا و ورود به جرگه‌ی غرب را پیدا نمود، جنگ "آزادبخش" را با اسرائیل آغاز کرد، در این جنگ

عربستان سعودی با تکیه بر نفت و دلارهای نفتی و شیات سیاسی رژیم سلطنت آل سعود، قدرتمندترین نیروی سیاسی و مالی جهان عرب است. اما بدلیل مواضع به نهاییست راست در قبال مسائل جهان عرب و همچنین بدلیل قسست جمعیت نمیتوانست رهبر را دیکارا لیسم خرده بورژوازی عرب باشد عراق بعد از ۱۹۷۳ تنها کشوری بود که میتواند چنین نقشی را بازی کند. اما برای ایفای چنین نقشی میبایست با دشمنان داخلی خود - کردها - و همچنین با رقیب خارجی خود ایران تمفیه حساب کند. جنبش کردها بعد از معاهده ۱۹۷۵

الجزایر فروکش کرد و رقیب او - شاه و ارتش - بدست مردم قهرمان ایران ضربات سختی را متحمل گردید. و اینهمه سختی راه را برای صعود عراق به مدار رهبری "امت عرب" باز کرد اما این فعل و انفعالات یکجانبه عمل نمیکرد. هم رقبای دیگر عرب - لیبی و سوریه - بعد از معاهده کمپ دیویس - بیکدیگر نزدیک شده و قویترین بلوک کشورهای "جبهه یابیداری" را تشکیل دادند، و هم بورژوازی عراق که از موهبات در ۴ سالانه چندین میلیارد دلار نفت در سال و ۵ میلیارد دلار حجم مبادله کالا با آمریکا برخوردار بود نمیتوانست به بلند پروازیهای خرده بورژوازی حزبی لگام نزند. جنگ با ایران مغری بود که بورژوازی عراق نمیتوانست هم نقش ارتش را در معادلات سیاسی درون عراق تحکیم و توسعه بخشد و هم در مقابل فشار وحدت طلبانه ی لیبی و سوریه که عملی شدن آن بمعنای نزدیکی به بلوک شوروی در منطقه عربی بود مقاومت نماید. پان عربیسم باعث تحت کنترل بورژوازی بجای ضدیت با اسرائیل و نزدیکی با شوروی ضدیت با "عجمها" و نزدیکی به آمریکا را برگزید و در این راستا نه تنها به تقویت ضد انقلاب مغلوب پرداخت و از دار و دسته بختیار - اویسی حمایت کرد، بلکه با آشتی با آل سعود و کمک خواهی از اردن، مسیر آینده حرکت خود را حدودا ترسیم نمود. عراق با نزدیکی به اردن و عربستان سعودی، چراغ سبز را به آمریکا نشان داد و پر واضح است که این چراغ سبز نیز بی جواب نماند. قداره بنس اردن با اشاره ی ارباب به کمک عراق شتافت و آواکهای ۵۰۰ میلیون دلاری مجاناً در اختیار عربستان قرار گرفت. و این حرکات در موازنه ی بلوک بندیهای نیروهای منطقه و شوروی بی تاثیر نماند. لیبی و سوریه در ابتدای جنگ موضع بیطرفانه اتخاذ نموده و سوریه حتی بدلیل بسته بودن تنگه ی هرمز با استفاده ی عراق از لوله های نفتی داخل سوریه که نفت عراق را به بنا در ترکیه میرساند موافقت نمود. "وحدت عربی" تا روشن نشدن کامل صف بندی بلوکهای جهانی در منطقه نمیتوانست خدشه دار شود و نشد و صرفا بعد از روشن شدن جهت حرکت عمومی عراق در جنگ بود که لیبی و سوریه ناگهان بیاد دفاع از ایران افتاده و حداقل اگر در امور مالی، نظامی و اطلاعاتی یکمک رژیم جمهوری اسلامی نیامدند از نظر سیاسی از موضع بیطرفانه خارج شده و صریحا به موضع گیری بر علیه ایران پرداختند. قذافی رسماً و صریحا و اسد از طریق روزنامه ی البعث به موضع گیری علیه عراق دست زد. صراحت موضع قذافی بیش از

هر چیز بدلیل دوری از مرز عراق و همچنین مواضع ضعیفی او است. این جهت حرکت همچنین در مواضع رسمی شوروی نیز مشاهده شد. در ابتدا تمديد امضای مودت و دوستی با سوریه و بعد محکوم نمودن آن کشوری که حمله را شروع نموده بود - یعنی بشکل غیر مستقیم عراق - و سپس پیشنهاد فروش اسلحه به ایران. کره ی شمالی نقش با زار یاب و سفیر شوروی در ایران نقش عرضه کننده ی کالای متری را به عهده گرفت. حتی رادیو مسکو که تا همین چندی پیش و حتی در آغاز جنگ ضدام حسین را "ضدامیربالیست میدانست" ناگهان در مورد مواضع سیاسی عراق مهر سکوت به لب زد و دولت شوروی با این مواضع بدولت ایران نزدیک گردید و "توده های" های وطن را نیز از بین بست تناقض موضع با "برادر بزرگ" رها نید.

بعبارت دیگر با محاسبه ی اشتباه عراق در مورد سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تأمین هژمونی جهان عرب در اثر این پیروزی، عراق از رادیکالیسم خرده بورژوازی جهان عرب طرد شد و اگر نه برای همیشه حداقل تا مدت مدیدی آرزوی هژمونی جهان عرب را از دست داد. در مورد هژمونی بر خلیج نیز پیروزی عراق نسبی است. عراق در جنگ زمینی و هوایی پیروزیهایی بدست آورده است اما جنگ تعیین کننده اش برای کنترل خلیج، با ناوگان نیروی دریایی ایران است که هنوز قویترین ناوگان دریایی خلیج میباشد. نیروی دریایی نه در طول قیام ضرباتی متحمل شد و نه در جریان "کشف" توطئه های کودتا فرماندهان خود را از دست داد و هنوز مانع بزرگی برای تأمین هژمونی عراق در خلیج میباشد. عراق امیدوار بود که با سرنگونی فوری رژیم، نیروی دریایی را بی اثر نماید، ولی روز شمار جنگ نشان میدهد که صرف نهار در آبادان و اهواز چندان هم آسان نبوده است. اما این عدم موفقیت سریع عراق انعکاسات دیگر نیز داشته است. این انعکاسات در سیاستهای "دول" بزرگ نسبت به جنگ متبلور میگردد. عدم پیروزی سریع عراق و همچنین بن بست فعلی گروگانها، کاخ سفید را بر آن داشته است که جبهه عراق بسوی غرب را با حزم و احتیاط بیشتری تلقی نماید. موضع کارتر در مورد لزوم "حفظ تمامیت ارضی ایران" و همچنین اشاره ی مستقیم و غیر مستقیم مقامات پنتاگون در مورد معاوضه ی گروگانها با "لوازم یدکی" نشانه ی احتیاط و اشتگتن در مورد جنگ فعلی است. تقدیم چهار فروند آواکس مجانی به عربستان سعودی و گسیل داشتن اردن به صحنه ی جنگ از جانب آمریکا و موضع اخیر کارتر در مورد حفظ تمامیت ارضی ایران ظاهراً دو موضع متضاد بنظر میرسد. ولی این "تضاد" نه در مواضع آمریکا بلکه در اوضاع کنونی جنگ است. کارتر، آنهم در در آستانه ی انتخابات نمیتواند موضع صریح خویش را اعلام نماید. از یکسو آغوش را برای بلعیدن عراق آماده میکند و از سوی دیگر لوازم یدکی ایران را بسته بندی میکند. این دو موضع نه متضاد بلکه مکمل یکدیگرند. دیپلماتها و طراحان سیاسی آمریکا مجرب تر از آنند که در یک وضع بی ثبات صرفاً "بایک برگ بازی" کنند. آنها

برکهای متعددی در آستین دارند که عنداللزوم به بازی گرفته میشوند. آمریکا بهمان اندازه به یک کودتای احتمالی در عراق چشم دوخته که به ژنرالهای دست پرورده اش در ارتش ایران امید دارد. دوستان و یاران آمریکا هم در بین هیأت حاکمه ایران قرار دارند و هم در ارتش عراق صاحب نفوذ میباشند. آمریکا نمیتواند تا یکجانبه نشستن جنگ موضعگیری اتخاذ نماید و منافع دراز مدت خویش را بخطر اندازد.

اما این حزم احتیاط مختص به واشنگتن نیست، مسکو نیز که به آرزوی افتادن سیب رسیده ایران به دامنش روز شماری میکند چندان بی حساب موضعگیری و دخالت نمیکند. خاصه آنکه با افزایش شانس ریگان در انتخابات ریاست جمهوری و احتمال به سرانجام رسیدن مذاکرات سالت ۲ با نماینده مستقیم جناح پنتاگون و همچنین مواضع شدیداً ضد شوروی آیات عظام در ایران و روشن نبودن مسأله حاکمیت بعد از جنگ در ایران، با احتیاط کامل و روزانه تاکتیک سیاسی خویش را تعیین مینماید. قبل از جنگ از معاون صدام در مسکو به گرمی استقبال میشود، در آغاز جنگ تلویحاً ایران متهم به جنگ افروزی میگردد و در ادامه جنگ کره شمالی اسلحه به ایران میفروشد و سفیر شوروی پیشنهاد تحویل اسلحه به ایران میدهد و همزمان با آن اسلحه های مورد احتیاج به عراق بر اساس پیمان مودت و همکاری شوروی و عراق در بندر عقبه تخلیه میگردد شوروی نیز مواضع بظاهر متضادی دارد، اما آنان نیز با یک برگ در صحنه منطقه به بازی نشینند. آنان نیز به تحولات غیرمنتظره چشم دوخته اند.

خلاصه کنیم:

- ۱- طولانی شدن جنگ امید عراق را در سرنگونی فوری رژیم جمهوری اسلامی بر باد داد و از اینرو:
- ۱- عراق نه تنها نتوانست بر جهان متشتت عرب هژمونی یابد بلکه از جرگه کشورهای رادیکال عربی نیز خارج شد.
- ۲- سیطره کامل عراق بر خلیج و تا مین هژمونی اش در شاخه اقتصادی غرب با موانع جدی و از جمله نیروی دریایی ایران مواجه است. عراق علیرغم پیروزیهای نسبی نیروی هوایی و زمینی اش هنوز نتوانسته است، به نقش ژاندارم خلیج ارتقاء یابد.
- ۳- جهش عراق بسوی آمریکا گرچه انجام گرفته، اما هنوز تا غربی شدن کامل عراق فاصله زیادی در پیش است.
- ۴- شوروی در ایران جای پای باز نمود. اما تا زمان امضای قراردادهای مودت و دوستی هنوز راه درازی در پیش است.

۵- هر چند آمریکا خواهان حفظ تمامیت ارضی ایران شده است، اما تا یکسویه شدن مسأله گروگانها و خرید لوازم یدکی از جانب ایران نیز فعل و انفعالات متعدد دیگری باید انجام بگیرد.

از اینرو بنظر میرسد که نتایج نهائی جنگ هنوز روشن نیست و تا روشن شدن نتایج قطعی، جنگ حداقل تا مدتی ادامه یابد. علاوه بر نقش کارتلهای بزرگ نفتی و دیگر جناحهای

دینفع امپریالیسم در ادامه این جنگ که در رهای ۴۹ بدان اشاره شده است، صف بندی بین المللی در جهان و همچنین صف بندی نیروهای عربی در منطقه بدان حسد قطبی شده است که راه حل های سیاسی را بجای راه حل های نظامی بنشانند. علاوه بر این فاکتورها، هیأت حاکمه ایران و ایران نیز چه به دلایل بین المللی و چه به دلایل داخلی خواهان ادامه این جنگ هستند. کافیس صدام دستور آتش بس صادر کند و ژنرالهای عراقی کاخ را بمباران کنند و کافیس رهبران مکتبی و غیر مکتبی جمهوری اسلامی دستور آتش بس بدهند که نه تنها نظاره گر جدایی آبادان و خرمشهر و احتمالاً اهواز از ایران باشند، بلکه شاهد مرگ سریع "اسلام عزیز" و جمهوری جوان آن باشند. تمامی شرایط، ادامه جنگ را میطلبد و زحمتکشان ایران و عراق تاوان روشن نبودن افق سیاسی منطقه را میدهند. بار دیگر زحمتکشان به خاک و خون میافتند تا ابر قدرتها، بورژواها و خرده بورژواهای محلی راه را برای استیلا هر چه بیشتر خود باز کنند، این سرنوشت محوم زحمتکشان در جنگهای ارتجاعی است.

آری پاسخ باین سؤال که بالاخره در ایران مذاکرات کیلومتر ۱۱۰ خواهیم داشت و یا نه و آیا "بازها" و یا "کبوترها" کدامیک - با کجهمه ایشان، نعلین هایشان، و بازوبندهای حزبی شان - بر مسند قدرت تکیه خواهند زد و یا همگی طومارشان بدست زحمتکشان ایران و عراق در هم پیچیده خواهد شد، هنوز احتیاج بزمان دارد.

اوضاع داخلی

بموازات مبهم بودن بسیاری از نتایج جنگ، بسیاری از جریانات داخلی ایران نیز مبهم است. اینکه آیا این جنگ مادر انقلاب خواهد بود یا به تثبیت هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی خواهد انجامید، هنوز روشن نیست. عوامل متعدد و از همه مهمتر نتیجه نهایی جنگ، موضعگیری سازمانهای مترقی و انقلابی در ادامه این جنگ و همچنین چگونگی ادامه بحران اقتصادی حاکم، چگونگی تحولات آتی را روشن مینمایند. اما آنچه که از همین حالا به صراحت میتوان اعلام نمود اینست که در صورت تثبیت رژیم جمهوری اسلامی در ادامه این جنگ چنان خفقان و استبدادی در ایران حاکم خواهد گشت که امکان تحرک وسیع برای نیروهای سیاسی مترقی و انقلابی را تا حد زیادی دشوار خواهد نمود برای جناحهای هیأت حاکمه چنانکه بارها و بارها اعلام نموده اند، این جنگ، جنگ نهائیشان میباشد و در صورت تثبیت حداقل برای مدت مدیدی از شرمزاحمین داخلی خلاصی خواهند یافت. علاوه بر این صراحت بیان آقایان در همین مدت چند هفته نیز نشان داد که جامعه بی طبقه ای توحیدیشان در صورت تثبیت تا چه حد خفقان زاست. ایجاد اداره مبارزه با شایعات تحت نظر بنیاد معیشت آقایی خائنه ای و تحت کفالت یکی از افسران عالی رتبه ای ساواک، هجومهای متعددشان به بساط داران و کتابفروشان مترقی،

هریک از جناحها، تعیین کننده است. آقایان میدانند که بهررو این جنگ، نقش غالب در حاکمیت را بعهده خواهد گرفت، و بنابراین از همین امروز جنگ بر سر ارثیه شهدا را با یکدیگر آغاز کرده‌اند.

گامی دیگر در جهت سازش

نهایی اش نرسیده است. بسیاری از نتایج و بسیاری از حوادث آینده بخصوص، چگونگی ادامه‌ی جنگ، چگونگی جدالهای هیات حاکمه و چگونگی ادامه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی در ایران سرنوشت آن مساله و مسائل مربوط به آن را روشن خواهند نمود. اما آنچه واضح است اینست که حرکات جدید رژیم و معامله‌گری‌های اخیر آن، بار دیگر ثابت می‌نماید که بورژوازی و خرده بورژوازی، دیرزمانی است که آغوشان را بر روی دلبرزشت خوی امپریالیسم باز نموده‌اند و نکاح قانونی اخیرشان نمیتواند مغالزه‌های گذشته را نفرا موشی بسپرد.

رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه‌های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

★ ★ ★

بدلیل تصمیم چاپریز کمکهای مالی در نشریه رهائی، از تمام هواداران سازمان میخواهیم که بهمراه کمک مالی، یک عدد و حرف اول اسم کمک کننده را نیز دریافت کرده و به مسئولین سازمان برسانند. مجموع رقم کمک شده به ریال و عدد کد به ترتیب حروف الفباء در شماره‌های آینده رهائی چاپ خواهد رسید.

هفته نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

دامن ردن به جو هیستریک مبارزه با ستون پنجم دشمن!! و دستگیری مبارزین طلبیه‌هایی است که از خفقان آیینده بشارت میدهد. خفقانی که در صورت گسترش تمامی دست آوردهای قیام خونین بهمن ماه رازی را خواهد گذاشت و نوع و شیوه‌های جدیدی از مبارزه را برای نیروهای پیگیر مطرح خواهد نمود.

اما آغاز و ادامه‌ی جنگ تنها بازتابش را در گسترش خفقان در جامعه نیافته و در چگونگی قدرت یابی بلوکهای حاکم نیز موثر بوده است. در آغاز بشدت نقش ارتش و بنی صدر عمده گردید، رادیو و تلویزیون و مطبوعات در خدمت تبلیغ ارتش درآمد و حتی پیام بدون محتوایی از آقای فلاحی با آب و تاب از رادیو خوانده شد. دامنه‌ی تقویت جناح بنی صدر - ارتش بجای بالا گرفت که حتی بسیاری از "کودتاچیان" بخدمت "مقدس اسلام" درآمد و به هدایت نیروی هوایی پرداختند. این امر برای روحانیت، حزب جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران چندان خوش آیند نبود. "مکتبیها" در یک موقعیت تضادمند قرار داشته، از یک سو به ارتش و تخصص آنان نیازمند بودند و بناچار باقیبند و فوریت لایحه لغو مالیات حقوق ارتشیان را صادر نمودند، و از سوی دیگر نگران رویدادهای بعدی بودند. اولین عکس العمل روحانیت پیشنهاد فرماندهی کل قوا به خمینی بود که بعدها بدست سکوت سپرده شد. اقدام دیگر انتصاب یکی از حجج اسلام به مدیریت رادیو تلویزیون و تصویب لایحه قانونی چگونگی اداره رادیو-تلویزیون در مجلس بود. اقدام مهم دیگر تشکیل "شورای عالی دفاع" بود. این شورا که قدرت تصمیمگیری را بطور متساوی بین جناح بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی تقسیم کرده است در حقیقت امکان بهره‌برداری ارتش - بنی صدر را از نتایج جنگ تقلیل داد. ستاد تبلیغاتی این شورا برای نشان دادن تفاهم ملی! نام ارتش، و سپاه پاسداران را از تبلیغات حذف نمود و بجای آن نام کشتار "رزمندگان جمهوری اسلامی" را قرار داد. حتی حق مصاحبه بکنفره برای آقای بنی صدر فرمانده کل قوا و فلاحی جانشین فرمانده ستاد مشترک ارتش حذف شد. تر "همه با هم" در جواب مختلف تصمیم گیریهای سیاسی، نظامی، و تبلیغاتی منعکس گردید. و بدین سان کنترل با حق مساوی به طرفین تفویض گردید.

هرچند بنی صدر خود را مبتکر این طرح میدانند و فلاحی معتقد است که کار این شورا بسیج مردم است و او خود را سازماندهی را فرماندهی خواهد کرد، اما حقیقت اینست که هر دو در این مورد نیمی از حقیقت را میگویند. بنی صدر باز بگفته است بر روی موج سوار شد. او احساس نمود که رقبا اجازه بهره برداری بیش از حد را نخواهند داشت و از جانب دیگر شرایط را برای پذیرفتن مسئولیت شکست احتمالی مطلوب نمیدانست. و از اینرو رقبا را برای شرکت در جلسه شورای دفاع دعوت نمود. آنان را در سیاست جنگ سهیم نمود، حق متساوی تبلیغات به آنان تفویض نمود و حق تصمیم گیری نظامی را به متخصصین واگذار کرد. حاکمین حتی در این شرایط نیز دعوای سرلحاف ملا را به کنار نمی‌نهند چه خوب میدانند که این جنگ نه تنها برای حاکمیت - بمثابه یک کل - بلکه برای

جنگ ایران و عراق و مواضع نیروهای چپ

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

یکی از خصوصیات "بحران" این است که نقاط ضعفی که در دوران تثبیت کمتر پیدا هستند، مجال ظهور می یابند. در این رابطه تزلزلها، ایرادات و ابهاماتی که در مواضع اخیر "رزمندگان آزادی طبقه کارگر" پیدا شده است هم از جهت نشان دادن این حکم کلی قابل توجه است و هم از نظر آموزش خود رفقای "رزمندگان". این رفقا باید ببینند که چه اشکالات بینشی و ایدئولوژیک در کارشان وجود داشته که علیرغم آنکه در دوران غیر بحرانسی ارزیابی درستی از ماهیت رژیم ایران ارائه میدادند، مجرد درگیری جنگ به اظهاراتی دست زدند که بسطیولت یوی "سوسیال شوونیسم" آن قابل استشمام است.

"رزمندگان" در تحلیل از هدفهای جنگ معتقدند که برنامه ای امپریالیسم امریکا ساقط کردن جمهوری اسلامی است و راه رسیدن باین هدف درگیر کردن عراق به تجاوز نظامی علیه ایران میباشد. تز "رزمندگان" بطور خلاصه چنین است:

"از چند ماه پیش بدینسو که امید و انتظار امپریالیسم، ارتجاع منطقه ای خاورمیانه و ضد انقلاب مغلوب مبنی بر روی کار آوردن، یا تبدیل حکومت فعلی بیک رژیم وابسته و "طرفدار غرب" به تحقق نپیوست، تلاشهای این مجموعه ارتجاعی یعنی امپریالیسم امریکا، نیروهای ارتجاعی خلیج فارس و خاورمیانه و ضد انقلاب مغلوب برای حاکم ساختن حکومتی مطلوب و موافق طبع آنشان شکل جدید و ابعاد وسیعتری بخود گرفت."

(تاکید از ماست) (بیانیه شماره ۲)

"هدف بلاواسطه جنگ در واقع ساقط کردن جمهوری اسلامی میباشد."

(رزمندگان ۳۱)

رزمندگان ادامه میدهد که:

"اما از طرف دیگر از آنجا که قصد ضد انقلاب مغلوب، حکومت بعث و امپریالیسم امریکا، اعاده شرایط مطلوب خود آنان، باز گرداندن ضد انقلاب مغلوب و... است، این جنگ بر علیه خلق ایران نیز هست."

(تاکید از ماست - رزمندگان ۳۱)

ب عبارت دیگر و بزمع "رزمندگان" چون امپریالیسم امریکا قصد ساقط کردن رژیم کنونی و "اعاده شرایط مطلوب" (باز گرداندن ضد انقلاب مغلوب) را دارد، پس نتیجه میگیرند که "این جنگ علیه خلق ایران نیز هست!!" رزمندگان بدین ترتیب با منطق منسوخ "دشمن دشمن من دوست من است" و با فرض اثبات نشده ای "کوش امپریالیسم برای سقوط رژیم جمهوری اسلامی" باین نتیجه میرسند که پس دفاع از رژیم جمهوری اسلامی وظیفه ماست! و بدین ترتیب در واقع ناخواسته بجای ارشاد توده به گمراه شدن آنان و فریب هر چه بیشترشان از جانب رژیم کمک میکنند. ما سؤال میکنیم: مگر رژیم حاکم ایران نماینده ای خلق ایران است و یا منافع خلق ایران از طریق این رژیم اعلام میشود که شما جنگ ایران و عراق را بر "علیه خلق ایران" ارزیابی میکنید؟ آیا تحلیل شما درباره ماهیت ضد خلقی رژیم ایران تغییر کرده است و آنرا بوضوح اعلام میکنید؟ آیا این جنگ صرف نظر از اینکه کدام نیرو آغاز به جنگ کرد، یک جنگ ماهیتا ارتجاعی بین دو رژیم ارتجاعی نیست؟ آیا مثلا اگر رژیم جمهوری اسلامی در جنگ به "پیروزی" برسد، به بالاترین نوع اختناق علیه خلق ایران دست نخواهد یازید؟ رفقا شما باین تفاذگویی به اعتلای حیثیت چپ در میان توده ها کمک نمیکنید. شما با این موضع حیثیت چپ را خدشه دار میسازید و توده را بیشتر سردرگم میکنید. این جنگ جنگی است ارتجاعی، بفتح امپریالیسم و منافع سرمایه داری جهان و طبیعتا به زیان خلقهای ایران و عراق و خلقهای منطقه. این جنگ بهمان اندازه که زحمتکشان ایران را تحت فشار قرار خواهد داد، بهمان نسبت نیز زحمتکشان عراقی را مورد شدیدترین فشارهای اقتصادی - سیاسی قرار خواهد داد. این فقط مردم محروم ایران نیستند که آماج حمله ی توپخانه و موشکهای عراقی قرار دارند.

وجهی از جانب همین رژیم شد انقلابی و ضدخلقی مورد یورش قرار گرفته و دست‌آوردهای آن زیر پا گذارده شده است. ما با شما موافقیم که:

"نیروهای کمونیست و انقلابی موظفند که با حفظ صف مستقل خویش در این مبارزه (به تعبیر ما دفاع از منافع توده‌ها و در این ارتباط مقابله با تجاوز رژیم فاشیستی عراق) شرکت جسته و آنرا هدایت و سازماندهی نمایند."

(بیانیه شماره ۲)

و این امر را قبلاً اعلام داشته‌ایم، ولیکن معتقد نیستیم که جنگ تدافعی علیه تهاجم ارتش عراق، بمنزله‌ی دفاع از "انقلاب" و "دستاوردهای" آن است. بنظر ما شرکت‌دراین جنگ صرفاً بخاطر دفاع از مردمی است که لگدکوب‌ارتشهای ارتجاعی شده‌اند، ارتشهایی که بخاطر حفظ رژیم‌های ارتجاعی بسیج شده‌اند و نه بخاطر دفاع از میهن. در این صورت حتی اگر این حکم صحت داشته باشد که رژیم جمهوری اسلامی مطلوب و مورد علاقه‌ی امپریالیسم نیست و امپریالیسم آمریکا خواهان تبدیل آن به رژیمی باثبات‌تر و از لحاظ سیاسی کاملاً وابسته بخود است، مع ذلک این نتیجه‌گیری که مقابله با عراق از طرف انقلابیون ایران با دید و بمنظور جلوگیری از سقوط رژیم کنونی و ابقاء آن در مقابل حاکمیت رژیم مورد نظر امپریالیسم است بسیار نادرست است. ما متعجبیم از اینکه شما به رهبران ارتش‌خرد می‌گیرید و از "سی‌کفایتی فرماندهان ارتش و بی اعتقادی آنان به پیروزی در این جنگ تجاوزکارانه" (اخبار جنگ ۲) شکوه سر می‌دهید. از شما رفاً باید پرسید کدام پیروزی؟ و پیروزی چه نیرویی؟ برای ارتش ایران و رژیم ایران "پیروزی" حداکثر بمعنای بیرون راندن نیروهای ارتش عراق و تحکیم حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و سرکوب بیشتر خلقهای ایران است و حال آنکه برای مردم ایران پیروزی نه تنها بمعنای بیرون راندن ارتش عراق بلکه افشاء ماهیت ارتجائی هر دو رژیم، ادامه مبارزه علیه امپریالیسم و ایجاد همبستگی انقلابی بین مردم ایران و عراق است. پس شکوهی شما از بی‌کفایتی ارتش و بی اعتقادی به "پیروزی" به چه معنی است. آیا خدای ناکرده شما نیز این جنگ را کلاً جنگ عراق و ایران می‌بینید و نه جنگ رژیمهای ارتجاعی این دو کشور؟ آیا شما نیز نقطه‌ی اشتراکی در اهداف ارتش و انقلابیون می‌بینید؟!

اما یکاشرزمندگان درهمین حدبسته‌میکردند و رژیم ایران را عملاً تا سرحد یک رژیم ضد امپریالیست بالانمی‌بردند در ارتباط با ابعاد بین‌المللی جنگ ایران و عراق و پشتیبانی خارجی رژیم جمهوری اسلامی رزمندگان مینویسد:

"گوشش جمهوری اسلامی برای مبارزه با امپریالیسم بموازات ضدیت با کمونیسم و جنبشهای کمونیستی بتدریج کار را به آنجا کشانده است که هیچ گروه و سازمان و دولت انقلابی نتوانسته است مدافع این سیاست باشد.... حمایت اصلی جمهوری اسلامی، از سازمانهای مذهبی و واپس‌گرای اسلامی

مردم محروم و فقیر عراق نیز اگر نه بیشتر لاقلاً بایستد قبول کنیم که بهمان درجه زیر بمبارانهای هوایی و توپخانه‌ای ارتش ایران به هلاکت میرسند و هستی خود را از دست میدهند رفقای رزمندگان مسالهی خلقی و مردمی بودن جنگ را تا بدان حد ارتقاء میدهند که معتقد میشوند که مسالهی جنگ با عراق مسالهی دفاع از استقلال و استقلال طلبی و دفاع از انقلاب است.

"امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی، ناراضی و مخالفت توده‌ها و ارتشیان را با حکومت جمهوری اسلامی میدیدند، ولی آنها در دیدن چیز دیگری کور بودند و آن روحیه‌ی استقلال و انقلابی توده‌ها و ارتشیان جزء بر علیه امپریالیسم و تجاوزکاران به ایران بود... آنها هرگز پیش‌بینی نمیکردند که توده‌های زحمتکش ایران با جنگ و دندان و با قدرتی عظیم بدفاع از استقلال و انقلاب خود خواهند پرداخت.... بنابر آنچه گفته شد خلق ایران حق دارد که در مقابل تجاوز عراق که هدفی جز سرکوب انقلاب، پایمال کردن دست‌آوردهای آن و روی کار آوردن حکومتی وابسته به امپریالیسم رانقلابی نماید، بپا خیزد و نیروهای کمونیست و انقلابی موظفند که با صف مستقل خویش در این مبارزه شرکت جسته و آنرا هدایت و سازماندهی نمایند."

(بیانیه شماره ۲ رزمندگان) (تاکید از ماست)

باین ترتیب رفاً بر آن هستند که "استقلال و انقلاب" بخاطر حمله‌ی رژیم عراق به مخاطره افتاده و بنا براین همه‌ی توده‌ها و زحمتکشان و انقلابیون از جمله کمونیستها باید از "استقلال و انقلاب" بهر طریق هم که شده حتی با "جنگ و دندان" دفاع کنند. آیا "رزمندگان" واقعا معتقدند که جنگ ایران و عراق یک جنگ استقلال طلبانه از سوی ایران است که توده‌ها را بدین امر فرا میخوانند؟ اگر اینطور است پس از اینکه موضع شما را در این ارتباط "سوسیال شوونیستی" ارزیابی نموده و تز شما را تز جنگ "میهنی" تلقی کنیم بما خرده بگیرید. از این گذشته منظور شما از اینکه مسالهی جنگ را دفاع از انقلاب میدانید چیست؟ مگر در ایران یک رژیم انقلابی حاکمیت دارد که به مخاطره افتادن آن از جانب شما مترادف با به مخاطره افتادن انقلاب ارزیابی میشود. آیا واقعا جنگ با عراق، دفاع از انقلاب است. کدام انقلاب؟ انقلابی که دست‌آوردهای آن از همان اولین روز پیروزی قیام توسط همین رژیم ضدانقلابی جمهوری اسلامی لگدکوب شد. آیا همین رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر نیروی دیگری شمره‌ی انقلاب سیاسی بهمن ماه را برپا داد و مبارزین و مدافعین سرسخت آنرا قلع و قمع نکرد؟ آیا تحلیل گذشته‌ی شما درباره‌ی "مدانقلابی" بودن رژیم جمهوری اسلامی نیز تغییر کرده است که اکنون تحت عنوان "دفاع از انقلاب" کمک به تثبیت آنرا وظیفه‌ی ضد امپریالیستی قلمداد میکنید؟ اگر این نیست پس شرکت در جنگ نمیتواند بمعنای دفاع از انقلاب باشد چون از مدتها قبل، انقلاب بهمن ماه به شدیدترین

بوده و کمتر شامل حال سازمانهای مترقی و انقلابی شده است. (پیک رزمندگان ۳۱- تجاوز عراق)
(تاکید از ماست)

ما سؤال میکنیم، اولاً کدام یک از اعمال جمهوری اسلامی جز در حرف "مبارزه با امپریالیسم" بوده و کدام "کوشش" را بطور واقعی در جهت این مهم تاکنون انجام داده است که رفقای "رزمندگان" رژیم حاکم را بعد یک نیروی پیکارگر ضد امپریالیست ارتقاء میدهند. آیا همطراز کردن عوامفریبها و حیلہ‌های رژیم با "کوشش برای مبارزه با امپریالیسم" بشدت گمراه کننده و انحرافی نیست؟ بعلاوه کدام سازمان مترقی و انقلابی است که بطور واقعی مورد حمایت رژیم حاکم قرار گرفته است؟ حتی در مورد جنبش فلسطین که محور عوامفریبیهای تبلیغاتی رژیم قرار دارد، اکنون بخوبی روشن است که نه تنها تاکنون هیچ کمک جدی (عملی و سیاسی) از جانب رژیم ایران به جنبش انقلابی فلسطین صورت نگرفته است، بلکه بر عکس رژیم حاکم با بلند کردن دروغی— پرچم فلسطین در واقع صرفاً برای خود آبرو و اعتبار کسب کرده است. حمایت واقعی رژیم اسلامی از جنبش ارتجاعی امل بوده است و نه جنبش فلسطین!

در خاتمه باید بگوئیم که علیرغم گرایشهای سوسیال شوونیستی در موضع رزمندگان نسبت به جنگ ایران و عراق و علیرغم ابهامات موجود در برخورد آنها به رژیم حاکم ایران ما با این کلام آخر رزمندگان موافقیم:

"شرکت مستقل توده‌ها و نیروی انقلابی در جنگ نباید افشای بیدریغ و محکوم نمودن تمایلات شوونیستی و پان اسلامیستی رژیم حاکم را مبنی بر ادامه و گسترش نامحدود جنگ از نظر دور بدارد."

(رزمندگان ۲۲)

و اضافه میکنیم که منظور ما از شرکت در جنگ دفاع از منافع توده‌ها و در این ارتباط مقابله با تجاوزات فاشیستی عراق درکنه افشای بی‌امان ماهیت ارتجاعی جنگ و ماهیت رژیمهای ضدخلقی درگیر در آن است.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

از میان نیروهای که در ارتباط با جنگ ایران و عراق بتمور خود موضع "اصولی" اتخاذ نموده‌اند، سازمان پیکار پر سروصداترین آنها است، لیکن علیرغم این تصور نشان خواهیم داد که مواضع پیکار در این مورد نیز مانند همه مواضع گذشته آن، مواضعی نوسانی و خالی از اصول سیاسی است. در شماره ۲۳ پیکار درست در آغاز اوچگیری جنگ ایران و عراق، سازمان پیکار معتقد بود که:

"جنگ بین دو دولت عراق و ایران نیز بخشی از نقشه‌های امپریالیسم امریکا است که از طریق تقویت رژیم عراق توسط رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم مانند مصر و عربستان با برنامه

ریزی امریکا و حمایت تسلیحاتی امپریالیستهای اروپایی از جملہ ایتالیا از عراق انجام میگردد!"
(تاکید از ماست)

با این استدلال پیکار نقش خود را در ارتباط با جنگ چنین بیان میکرد:

"تردیدی نیست برای مقابله با تجاوزات دولت ضد خلقی عراق، برای دفاع از انقلاب و خلقهای میهن خود، بدون توجه‌ای حمایت از رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی پایپای طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و بر بستر همبستگی خلقهای ایران با زحمتکشان عراق، در مقابل تجاوزات عراق خواهیم ایستاد."

(تاکیدهای یک خطی پیکار و دوخطی از ما است)

بعبارت دیگر تا زمان انتشار نشریه پیکار ۷۲، ایمن سازمان جنگ ایران و عراق را "بخشی از نقشه‌های امپریالیسم امریکا" تلقی میکرد و معتقد بود که برای مقابله با "تجاوزات دولت ضد خلقی عراق" و بمنظور "دفاع از انقلاب و خلقهای میهن خود" باید ایستادگی کرد. لیکن این موضع در دو شماره بعد یعنی شماره ۷۵ پیکار تغییر پیدا میکند. پیکار به ناگهان معتقد میشود که رژیم عراق رژیم سرسپردی امریکا نیست و این جنگ نیز نمیتواند نقشه‌ای امپریالیسم امریکا باشد بلکه "ادامه‌ی همان سیاستها و تضاد قبلی بین جمهوری اسلامی و بعث عراق" است.

"اینکه امپریالیسم امریکا از این جنگ میتواند به نفع سیاست خود بهره گیرد امر مسلمی است که هیچگاه مورد تردید ما نبوده است. ولی بهمان اندازه برای ما شک و ابهامی وجود ندارد که رژیم ضدخلقی عراق کارگزار امپریالیسم امریکا نیست و علیرغم هرگونه نقشی هم که امریکا داشته باشد این جنگ نمیتواند در درجه اول و از لحاظ ماهیت ادامه‌ی همان سیاستها و تضاد قبلی بین رژیم جمهوری اسلامی و بعث عراق نباشد."

(تاکید دوخطی از پیکار و یک خطی از ماست)

با این تغییر فاحش در ارزیابی پیکار از نقش امپریالیسم امریکا در جنگ ایران و عراق که در یک هفته "بخشی از نقشه‌های امپریالیسم امریکا" و در دو هفته بعد در تناقض با این موضع "ادامه‌ی همان سیاستها و تضاد قبلی بین رژیم جمهوری اسلامی و بعث عراق" تلقی شده بود، پیکار به ارزیابی جدیدی نیز از نقش خود در قبال جنگ میرسد. در همان شماره ضمیمه‌ی ۲ پیکار ۷۵، در انتقاد به موضع دفاع طلبان که شرکت در جنگ را بخاطر "دفاع از انقلاب" میدانند شدیداً حمله شده و چنین مینویسد:

"آنها (دفاع طلبان) معتقد هستند که باید از این زاویه یعنی از زاویه دفاع از انقلاب به جنگ با تجاوز عراق پرداخت و توده‌ها را خود مستقیماً در برابر متجاوزین عراق متشکل کرد."

(تاکید از ماست)

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

این دوستان که خود به مسالهی شرکت در جنگ بمنظور "دفاع از انقلاب" - حمله میکنند، و آنرا موضع "دفاع طلبانه" میخوانند خود فراموش کرده اند که در کمتر از دو هفته ی قبل نوشته بودند "برای دفاع از انقلاب و خلقهای میهن" در مقابل "تجاوزات عراق" خواهند ایستاد. اگر جنگ ماهیت ارتجاعی داشته و خلعت "دفاع از انقلاب" را نمیتواند داشته باشد و اصولا بمثابه ی یک جنگ تجاوزی از جانب یک کشور علیه دیگری ارزیابی نمیشود، پس نمیتوان در یکجا (پیکار ۷۳) صحبت از "دفاع از انقلاب" و "جنگ با تجاوز عراق" کرد و در جای دیگر (ضمیمه ی پیکار ۷۵) درست خلاف آنرا گفت و اظهار کرد که موضع کسانی که معتقدند "از زاویه ی دفاع از انقلاب به جنگ با تجاوز عراق" باید پرداخت موضع "دفاع طلبانه" بوده و محکوم است. این یک بام و دو هوا را پیکار چگونه توضیح میدهد؟ نویسندگان پیکار حتی لازم نمیدانند که به خوانندگان خود علت این تغییر موضع فاحش را توضیح دهند. اما تذبذبهای پیکار به اینجاست خاتمه پیدا نمیکند. این سازمان تا ضمیمه ی پیکار ۷۳، از "اعلان انقلابی در سطح جامعه" صحبت میکرد و از آنرو در ارتباط با جنگ ایران و عراق معتقد بود که "باید به تدارک نظامی برای تبدیل جنگ ارتجاعی کنونی به جنگ داخلی علیه پورژواک خنودی" پرداخت. لیکن با کمال تعجب در ضمیمه ی شماره ی ۲ پیکار ۷۵ درست عکس این موضع را اعلام نموده و اظهار میدارد که:

"ما با کسانی که ضمن اعتقاد به خلعت ارتجاعی جنگ میان دو رژیم ایران و عراق و تحریم این جنگ، میگویند که اکنون سطح جنبش توده های در حدی است که میتوان این جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی بر علیه هر دو رژیم تبدیل کرد مرزبندی روشن داریم. در صورتیکه چنین آثارشستهای پیدا شوند آنگاه ما مطلب را از بحث حول ماهیت جنگ به بحث حول سطح جنبش توده های و تاکتیک میکشانیم." (تاکید از ضمیمه ی شماره ی ۲ پیکار ۷۵)

معلوم نیست آثارشست کیست. نویسندگان ضمیمه ی پیکار ۷۳ و یا ناشران ضمیمه ی شماره ی ۲ پیکار ۷۵. اگر سطح جنبش توده های در حدی نیست که بتوان جنگ ارتجاعی ایران و عراق را به جنگ داخلی تبدیل کرد، این موضوع چه در ابتدای جنگ مرزی و چه در آغاز گسترش همه جانبه ی جنگ نیز امری مسلم و بدیهی بود و برقراری هر نوع تشابه صوری بین جنگ ایران و عراق و جنگ جهانی اول و نتیجه گیری جنگ داخلی از آن امری بدون تردید آثارشستی و ماجراجویانه بحساب میآید. اما عجیب اینست که بطور پیکار در آستانه ی گسترش جنگ چنین احکامی را صادر میکند و عجیبتر اینکه چگونه بدون کمترین برخورد مسئولانه بخود در طول یکی دو هفته بعد، همین احکام را آثارشستی توصیف نموده و به کسانی موهوم حمله میکند که چنین موضعی دارند؟

و اما موضع کنونی "پیکار چیست، با گسترش جنگ ایران و عراق همه ی نیروها و از جمله سازمان پیکار بالاخره پس از افت و خیزهای مختلف، موضع نهایی خود را آشکار

ساختند. پیکار سرانجام با این نتیجه رسید که مسالهی جنگ "دفاع از انقلاب و خلقهای میهن" و دفع "تجاوز" عراق نیست بلکه مسالهی جنگ ماهیت ارتجاعی بین دو رژیم ارتجاعی است که بهیچ روی جنبه ی خلقی و میهنی ندارد و شرکت در آن نیز نمیتواند بمعنای "دفاع از انقلاب" باشد. لیکن پیکار هرگز نتوانست بین شرکت در جنگ و یا تحریم آن موضع خود را روشن کند. روشن کردن این موضوع از لایای مطالب دو پهلوی و کشدار "پیکار" امر مشکلی است، لیکن استنباط ما اینست که پیکار مسالهی اصلی خود را افشاگری صرف میبیند، و حاضر نیست که در قبال دفاع از توده ها و منافع آنان در ارتباط با تهاجم ارتش عراق هیچ موضع مشخص و فعالی اتخاذ کند. در عمل نیز طبق خواهد مسالهی منظور بوده است. به عبارت بهتر، پیکار مسالهی شرکت در جنگ را حتی در چارچوب دفاع از مردم و سازمان داف هسته های مقاومت و مبارزه در مقابل یورش فاشیستی ارتش عراق نفی میکند و فقط با این مساله که باید بمنظور افشای جنگ میان توده ها رفت بسنده میکند.

"تا مادامیکه جنگ بصورت یک جنگ ملی و راهبیبخش در دنیا مده است، تصور شرکت در این جنگ خیانت به پرولتاریا و خلقهای دو کشور است. اینکه دفاع طلبان میگویند: ما از زاویه ی توده ها وارد جنگ میشویم نمیتواند جز گریز از مطلب چیز دیگری باشد." (تاکید از ماست)

اما پیکار هراسان از اینکه مبادا در ارتباط با جنگ موضع منفعل اتخاذ کرده و متهم به "پاسیفیسم" شود و ظاهرا بمنظور توجیه انفعال خود در ارتباط با جنگ، جنگ ایران و عراق را با وقایع نهم ژانویه ی ۱۹۰۵ روسیه تشبیه کرده و معتقد میشود که همانطور که کمونیستها در راهبیمایی نهم ژانویه بطرف کاخ زمستانی تزار بمنظور افشای ماهیت تزار و بیهودگی استمداد از تزار شرکت کردند، کمونیستها هم اکنون باید بمنظور افشای ماهیت جنگ میان توده ها در سنگرها بروند، اما فقط بمنظور افشاگری.

"آری رفقا - ما نیز علیرغم آنکه به توده های میگوییم که این جنگ یک جنگ ارتجاعی است و بنبغ توده های ایران و عراق نیست ولی چون خود توده ها در این جنگ شرکت میکنند برای آموزش به آنها (منظور آموزشهای سیاسی افشاگرانه است) در کنارشان خواهیم بود.... اگر ما مبلغینی را با هدف افشای ماهیت ضدانقلابی جنگ برای آموزش به توده ها و سازماندهی مبارزات آنها به جبهه ی جنگ میفرستیم ولی خود مبلغ جنگ ارتجاعی نیستیم و به توده ها نمیگوئیم که حتی یک تیر در جنگ میان دو ارتجاع شلیک کنند."

(تاکیدهای یک خطی از پیکار و دوخطی از ماست)

پیکار میگوید که باید برای افشای ماهیت ارتجاعی جنگ به میان توده ها در جبهه رفت و طرفین دیگر را رسوا کرد. بسیار خوب. اما آیا صرف افشاگری میتواند توجیه خوبی برای شرکت کمونیستها در جبهه باشد؟ شما معتقدید که

سائنتیست (مثل سازمان وحدت کمونیستی)، کسانیکه ادعا میکردند "مارکسیسم انقلابی" را در جنبش سیاسی ایران تنها دو نشریه "کندوکا" و "پیام دانشجو" بایک زهرایسی نمایندگی میکنند، کسانیکه هیچ دولتی را جز دولتهای "منحط کارگری" مترقی نمیدانستند، کسانیکه فقط و فقط خود را رهروان راستین لنین میدانستند، بالاخره درک خود را از مارکسیسم انقلابی! بوضوح به نمایش گذاردند و نشان دادند که مارکسیسم ادعایی شان از چه قماش است. بیانیه "حزب کارگران سوسیالیست" درباره ی جنگ ایران و عراق مینویسد:

"ما از دولت جمهوری اسلامی میخواهیم که مارا مسلح کند! ما از ارتش و سپاه پاسداران میخواهیم که بهمهی ما آموزش نظامی دهند تا بتوانیم از طریق شوراها ی خود بدفاع از انقلاب برخیزیم! ما خواهان این هستیم که ارتش واقعا ۲۰ میلیونی شوراها ی مسلح کارگری، دهقانی، سربازی و محلات تشکیل گردد و برای مقابله با حمله ی نظامی امپریالیستی بسیج شود. کلیهی کسانیکه در میان ما به رهبری امام خمینی اعتقاد دارند بایست بخواهند: ای رهبر خمینی، مارا مسلح کن!"

کاش میشد این نوشته را آنقدر جدی گرفت که بسا آن جسدل کرد. اما واقعیت این است که بجای برخورد به متن نوشته (از آنجاکه محتوای آن هیچ فرقی با نوشته های فدائیان (اکثریت) و حزب رنجبران و حزب توده ندارد) باید به مکانیسمی که چنین ابتدالی را مجال پرواز میدهد توجه کرد. "حزب! کارگران سوسیالیست" (که "حزب" بودنش نشانه ی درک بی نظیرش از مساله ی حزب است) تصور میکنند که با یک چشم بندی سیاسی خود را از قید محضورات گذشته رها نموده و با تغییر عنوان نشریه "چه باید کرد" به "کارگران سوسیالیست" مجاز است که کل تحلیلهای سیاسی خود را شبانه عوض کند و خم هم به ایرو نیارود! اگر کسانیکه در شناخت "تروتسکیسم در عمل" دچار کمبود بودند، و اگر کسانیکه فاصله ی نزدیک به صفر میان چپ نمایی و راست روی را نمیدانستند، با این شاهکار تروتسکیستی، بایدواقعیات را دریافته باشند. باید به سازمان اپورتونیستی - استالینیستی انترناسیونال چهار تبریک گفت که چه خوب از عهده ی اینکار برآمده است.

بیاد داشته باشیم که رهبر عظیم الشان جهانی این دوستان، جناب ارنست مندل آنقدر سعی صدر داشت که در شاه ایران پتانسیل ضد امپریالیستی میدید و "سرمایه ی اتونوم عرب و ایرانی" را امیدی در جهان نو میپنداشت. حال چگونه کسی انتظار دارد که پیروان این حضرت به "رهبر خمینی" متوسل نشوند و از او بخواهند که آنها را "مسلح" کند! تا دمار از روزگار امپریالیسم درآورند؟ "ما از ارتش و سپاه پاسداران میخواهیم که بهمهی ما آموزش نظامی دهد!" بیچاره ارتش و سپاه پاسداران درمانده اند که چگونه از عهده ی اینکار برآیند؟! و این درماندگی تنها در

باید افشاگری کرد و منافع دراز مدت توده ها را در دامن ردن به انقلاب دو کشور خاطرنشان ساخت. اینهم درست اما منافع کوتاه مدت آنها بطور میشود. شما در کنار توده های برار گرمه اید که زیر آتش خمیاره ها و گلوله های ارتش عراق قرار دارد و هر دم جان و مال و هستی خود را از دست میدهید. شما برای دفاع از این توده چه راهحلی دارید؟ آیا افشاگری جنگ میتواند برای توده های که خانه و کاشانه و همه چیز خود را از دست میدهید، هسته ی مقاومت و عنصر مبارزه با تهاجم نظامی باشد؟ بنظر ما، کمونیستها نمیتوانند صرفا برای افشاگری به جبهه بروند. باید از منافع توده ها حتی منافع فوری و کوتاه مدت آنها دفاع کرد و تا حد امکان به فعالیتهای مشخص عملی دست زد. فقط در این ارتباط است که افشاگریهای سیاسی موثر خواهند افتاد و نقش کمونیستها بعنوان یک عده "مبلغ" صرف تقلیل پیدا نخواهد کرد.

سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت)

موضع رفقای اقلیت "سازمان چریکهای فدایی خلق" در قبال جنگ ایران و عراق بطور کلی یک موضع اصولی و واقع بینانه میباشد و با نظرات ما تشابه زیادی دارد. این رفقا ماهیت جنگ را ارتجاعی ارزیابی نموده و در خدمت سرمایه داری و امپریالیسم و بزیان منافع خلقها و زحمتکشان ایران و عراق میدانند. موضع این رفقا نه موضع سوسیال شونیستی دفاع از میهن و نه روی دیگر آن دفاع از ترس ماجراجویانه ی جنگ داخلی و نه انفعال و پاسیویسم است. افشاگری ماهیت ارتجاعی جنگ و سازماندهی مستقل هسته های مقاومت و مبارزه در میانه ی توده ها، و همچنین همکاری با نیروهای انقلابی چنین است برخورد رفقای اقلیت "سازمان چریکهای فدایی خلق" به مساله ی جنگ ایران و عراق. ما این برخورد درست و موضعگیری اصولی رفقای اقلیت سچفخا را باین رفقا تبریک میگویم.

حزب کارگران سوسیالیست

و بالاخره جنگ ایران و عراق، علاوه بر اینکه ورشکستگی سیاسی سازمانهایی چون فدائیان خلق (اکثریت) را به نمایش گذاشت، موجب شد که یک گروه دیگر نیز ماهیت و واقعیت درونی خود را بروشنی نمایان سازد. سالها است که تروتسکیستها هیچ گرایش دیگری را بجز خود انقلابی نمیدانند. کسانیکه همواره معتقد بوده اند که تمام سازمانهای دیگر دیر یا زود به سازش طبقاتی کشانده خواهند شد. کسانیکه در گذشته معتقد بودند که سازمانهای غیر تروتسکیست یا فرمیسست هستند (مثل حزب توده)، یا ماوراء چپ - یعنی در نهایت راست - (مثل پیکار) و یا

گامی دیگر در جهت سازش

در حاشیه سفر رجائی به نیویورک

تکیه بر کمکهای کره‌ی شمالی، که نمیتواند چیزی جز اسلحه‌ی سبک و ذخائر مربوط به آن باشد، به جنگ ادامه دهد و یا حداقل در حالت "صلح" نیز تضمین واقعی برای ادامۀ جنگ مجدد در اختیار داشته باشد. از اینرو نزدیکی سیاسی نسبی با آمریکا جای خود را در سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران باز میکند.

پرواضح است که این حرکت بمعنای عادی شدن روابط ایران و آمریکا و یا تسلط کامل "لیبرالها" بر دولت و سیاست خارجی نبوده و فقط بیانگر سنگینتر شدن وزنهای لیبرالها در هیأت حاکمۀ کنونی در لحظۀ فعلی است، البته علاوه بر آن باید فاکتور "معقول" تر شدن جناح دیگر هیأت حاکمه را در نظر داشت. این "معقولیت" نه تنها تحت فشار "لیبرالها" و یا بمبهای عراقی، بلکه تحت فشار مبارزۀ طیفاتی جاری در کشور ایجاد شده است. آقایان نیز دریافته‌اند که اگر میشود در خانه با تحقیق و بنده بازبهای سیاسی ساده، توده‌ها را جلب نمود، در صحنۀ سیاست خارجی این "بندبازی" باید بنوع دیگر و از کانالهای شناخته شده دیپلماسی بورژوازی بگذرد. این راهی بود که حکام مذهبی ما در پیش داشتند. جنگ و تقویت جناح "لیبرال" در جناح حاکمه صرفاً این حرکت خرده‌بورژوازی از مساجد به مجامع جهانی دیپلماتیک را تسریع نمود. در اینمورد نیز همانند موارد گذشته که دو جناح از منافع مشترکی برخوردار بودند، تصادمات بکنار گذاشته شد و همگی از ذیل تا صدر با سفر رجائی به نیویورک موافقت کردند. نه‌بنی صدر آنرا غیر توحیدی خواند و نه بهشتی آنرا شرک‌آلود.

موانع و مشکلات

اما دولت جمهوری اسلامی حتی برای این نزدیک — دیپلماتیک نیز با "موانع" و "مشکلات" متعددی مواجه بود. "موانع" و "مشکلاتی" که در جو هیستریک جنگ چندان بی‌اهمیت نیست. "موانع" و "مشکلاتی" که همین چندی پیش بعنوان اهرمهای تزویر در خدمت تحکیم قدرت سیاسی هیأت حاکمه قرار گرفته بود. دو سال تبلیغ مداوم مبنی بر عدم لزوم مذاکره با کفار حربی، دو سال مداوم فحاشی به "لیبرالها" که در شناخت مفاهیم سیاست بورژوازی مجرب تر از آخوندهای مکتبی بوده و هستند و حتی افشاکری پیرامون کورت والدها۳ و نقش سازمان ملل، و همچنین مصوبۀ آخرین دور مذاکرات

سفر غیرمترقبۀ رجائی به نیویورک و شرکت او در جلسۀ شورای امنیت سازمان ملل، "حرکت جدیدی" در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب میگردد. تا قبل از سفر رجائی به نیویورک رعایت "موازن بین المللی" و "مصلح دیپلماتیک" که بارها و بارها از جانب لیبرالهای وطنی بعنوان راه خروج از بن بست "انزوا" مطرح گردیده بود، خیانت به "اسلام" و "مسلمین" و "مکتب" تلقی میگردد و با شدیدترین تهاجمات "پیروان خط امام" که هرگونه نشست با کفار حربی را شرک میپنداشتند، مواجه میگردد. اما اینبار نه تنها این حرکت "شرک‌آلود آقای رجائی با بیانات و رهنمودهای انقلابی" "امام امت" و دانشجویان پیرو خط امام، علمداران حسینیۀ الجواد، و انجمن اسلامی مسجد نارمک، مواجه نگردید بلکه بعنوان عملی مکتبی ارزیابی گردید و موجد شوق و تحسین در میان امت شهیدپرور و مسلمان ایران گردید! چنین گردشی در سیاست خارجی دولتمردان جمهوری اسلامی، بیش از هر چیز نشاندۀ چگونگی تغییر موازنه در صف بندی هیأت حاکمه بود "جناح لیبرال" و همچنین قبول واقعیتی است که طولانی شدن جنگ به آقایان دیکته نموده است.



جنگ اخیر از بسیاری جهات، حداقل در کوتاه مدت به ارتش نقش تعیین کننده‌ای را واگذار نمود. در جنگ کلاسیک "مردم" پشتوانه و "نیروهای منظم" پیکان اساسی جنگ میباشند. "نیروی منظم" محتاج به "افراد متخصص" و "ماشین آلات جنگی" است و مهیا نمودن این هر دو مستلزم شناختن بعضی از "موازن" است که تا بحال از دیدگاه "جناح مکتبی" جزء ضوابط طاغوتی محسوب میگردد. اولی معنایش تکیه بر ارتش و فرماندهی آن و برسمیت شناختن حقوق مشخص سیاسی و نظامی برای ژنرالهای آریامهری است و دومی رعایت آن مصالح دیپلماتیکی است که بتواند ارتش بدون ساز و برگ را سامان بخشد و اتخاذ چنین سیاستهایی لزوماً وزن لیبرالها در هیأت حاکمه و انعطاف سیاست خارجی را الزام آور مینماید. وابستگی تکنولوژیک ارتش به آمریکا، و لزوم تهیهی لوازم یدکی از این کشور بیش از هر چیز این انعطاف را در سیاست خارجی نسبت به آمریکا پدید میآورد. زیرا ارتش که حال دیگر خود سهم مهمی در ادارهی امور مملکت دارد، واقم بین شر از آنست که بتواند با

بعنوان پیش شرط نشان دادن حسن نیت از دولت امریکا خواست و آواکسهایش را از عربستان سعودی پس بگیرد، و حتی علیرغم وجود مصوبه‌ی مجلس پیرامون عقب‌افتادن مذاکرات نمایندگان حول مساله‌ی گروگانها تا پایان جنگ قبول داد که مذاکرات بزودی آغاز گردد. ولی همکار "محاسبه‌گرش در ایران آقای رفسنجانی نتوانست خویشتن داری نماید و در مصاحبه‌ی رادیوتلوویزیونی اعلان نمود که:

"خواست ما از امریکا حقه است و ما صراخواهان آن لوازم یدکی هستیم که پول آن قبلا به امریکا پرداخته شده است."

(نقل به معنی از مصاحبه‌ی رادیوتلوویزیونی رفسنجانی در روز شنبه ۲۵ مهرماه)

و نتیجتا دست‌آقایان را برای مردم باز نمود! بطوریکه وزارت امور خارجه‌ی ایران مجبور شد طی اعلامیه‌ای شایعات مربوط بحل مساله‌ی گروگانها را تکذیب نماید! و سخنان آقای رفسنجانی فعلا سکوت ماند.

بیمارت دیگر بعد جدیدی از مبارزه‌ی ضدامپریالیستی "حکام اسلام" پیرامون مساله‌ی گروگانها آغاز شد. اگر تا چندی پیش "مساله‌ی گروگانها" بعنوان حربه‌ای در دست حزب جمهوری اسلامی برای کوبیدن رقیب دیگر هیات حاکمه و همچون چوب تکفیر برای کوبیدن مخالفین بکار گرفته میشد امروز در دست‌کل هیات حاکمه و بعنوان وسیله‌ای برای معامله‌ی سیاسی در سطح جهانی بکار گرفته میشود. در اینجا دیگر نه یک شیخ علیخان، بلکه شیخ علیخانهای متعدّد مدبسته‌اند تا معامله‌ی قدرت را به سرانجام برسانند. حال که دیگر دانشجویان پیرو خط امام، با تعطیل دانشگاه ها صفا به نگهبانان لانه‌ی جاسوسی تبدیل شده‌اند و رسالت تاریخیشان به پایان رسیده است، باید معامله را بدست بزرگان قوم بشارند تا در این هیاهوی جنگ از نظر جهانی نیز خر خود را از پل مراد بگذارند!! مغزهای "گامپیوتری" آیات عظام و دوستان "لیبرالشان" معامله‌ی جدیدی را در سر میپروانند و مانند همیشه مردم را کوفته سربزیر و آرامی میپندارند که فقط شاهد معامله‌های چوپانان است و دم نمیگشاید و تبلیغات فریبکارانه‌ی چوپانان را باور مینماید، اما چوپانان عزیز فراموش نموده‌اند که "موانع" و "مشکلات" عیدیه‌ای در مقابل آنان است. این "موانع" و "مشکلات" نه احساسات تحریک شده بلکه احساسات عمیق و واقعا "ضدامپریالیستی" مردمی است که با دست‌خالی شاه و اعوان و انصارش را از عرش ملکوتی بزمین کشیده‌اند.



سخن آخر اینکه ما حرکات رژیم و عکس‌العملهای آدموند مانسکی پیرامون مساله‌ی گروگانها را نه بعنوان حل مساله‌ی گروگانها و نه بعنوان اختتام معامله‌ی سیاسی برسرآنان ارزیابی میکنیم. هنوز تا حل این مساله و انجام معامله‌ی سیاسی راه درازی درپیش است. هنوز معامله‌های گذشته‌ی آقایان به نتایج

بهدر رفته ۶

مجلس سراسر امون مساله‌ی گروگانها که علیرغم کوشش رفسنجانی مبنی بر معوضه‌ی اجاره‌ی مذاکرات با امریکا به کمیسیون مخصوص مساله‌ی گروگانها که هر گونه "مذاکره" و "سازش" را رد نموده، از جمله این موانع هستند. البته این "موانع" و مشکلات برای دیپلماسی نیمه‌علنی آقایان است و گر نه چه در گذشته‌های دور و نزدیک و چه در حال و آینده، هر زمان که "شرایط" اقتضاء نماید بدون هیچگونه "مانع" و "مشکلی" آقایان به راحتی سر میز مذاکرات با کفار حربی میروند و اما با این وجود، این مشکل وجود داشت و میبایست به دست توانای "فرزندان برومند اسلام" حل گردد. قرعه‌ی فال در این گیرودار بنام آقای محمدعلی رجائی زده شد و او میبایست گام اول را در راه خروج از آنچه بقول "لیبرالها" سیاست "انزواطلبی" بود بردارد. آقای رجائی میبایست با اقدامات محاسبه شده، و بهمان شدت کوتاه‌بینانه، کم کم بهزدایش "اثرات" نامطلوب گذشته بر روی اذهان مردم بپردازد و داخل شدن به مجامع دیپلماتیک را عادی جلوه دهد و از بنبرو بدون سروصدا و تبلیغات و حتی بعد از اعلام سفر رجائی به نیویورک از طریق رادیو امریکا، سفر او بخارج اعلام میشود. این سفر با سکوت مصلحتی جویانه‌ی "خمینی" و پشتیبانی غیرمستقیم وی مواجه گشت. سکوتی که نشانه‌هایی از موافقت را نیز در برداشت. موافقتی که بصورت تلگراف دفتر امام خمینی به رجائی در آستانه‌ی سفرش به نیویورک پیرامون لزوم بازدید از مناطق زلزله‌زده‌ی الجزایر تجلی کرد.

معامله سیاسی

در حقیقت مهمتر از متن سخنرانی رجائی در اجلاس‌ی سازمان ملل، همانا حرکت سیاسی دولت جمهوری اسلامی مبنی بر پذیرش شرکت در چنین مجامعی آنهم در چنین شرایطی و اعزام نخست‌وزیر باین مجمع بین‌المللی بود. رژیم سعی مینماید که با تکیه بر نطق رجائی در اجلاس‌ی شورای ملل و تکیه بر روی مواضع "قاطع" و "رادیکال" وی او را فاتح این جنگ دیپلماتیک قلمداد نماید. اما در واقع نطق رجائی نه خطاب به نمایندگان بلکه خطاب به مردم بود که میبایست وجود او در امریکا در شرایط جنگ برایشان توجیه شود.

اما سخن اصلی رجائی نه در سازمان ملل بلکه در کنفرانس مطبوعاتی پس از آن بود. رجائی که در نطق سازمان مللش بشت به امپریالیسم امریکا حمله نموده بود، و صریحا اعلام نمود که امریکا مسبب جنگ افروزی است، ناگهان پیشنهاد معامله میدهد. شم بازاری او، مدت محدودیت مدت اقامتش در امریکا (دولت ویزای سه‌روزه برای رجائی صادر نموده بود، که این خود نشانه‌ی عدم رقابت امریکا از دیپلماسی ایران بود و روزنامه‌ی بنی‌مد نیز بشتد باین بی‌احترامی!! دولت امریکا اعتراض نمود) به رجائی فهمانده بود که او صفا میتواند از آغاز معامله سخن بگوید و نه از تمامی اجزاء آن!! از اینرو

ال سالوادور:

قیام توده‌ای تدارک دیده میشود

را با انجام تعهداتی آرام کرده و در عین حال نیروهای چپ‌رادی‌کال و کارگران اعتصابی را با خشونت یک دیکتاتور نظامی سرکوب کند. در ابتدا سوسیال دموکرات‌ها، دموکرات مسیحی‌ها و رویزیونیست‌ها در دولت شرکت می‌کنند. اما این ائتلاف وسیع چندان دیرپا نمی‌ماند. بعد از سه ماه تقریباً تمام اعضای غیرنظامی دولت به عنوان اعتراض به شکنجه‌ها و جنایات نیروهای نظامی با همکاری نیروهای دست‌راستی افراطی و همچنین بدلیل عدم انجام اصلاحات اعلام شده از جانب دولت استعفا می‌دهند. در حزب

در آغاز ماه اوت سال جاری عملیات "زمین سوزان" در ال سالوادور با تلفات سنگینی برای هر دو طرف (هم نیروهای انقلابی و هم ارتش) به پایان رسید، بدون اینکه دولت بتواند به هدف خود، که نابودی سازمانهای پارتیزانی بود، دست یابد. در جنگهایی که در ایالات "کابانگ"، "مورازان" و سان سالوادور جریان یافت و حتی به سی کیلومتری پایتخت این کشور رسید، هلیکوپترهای آمریکایی تعداد زیادی از روستاها را بکلی نابود کردند. بر اساس گزارشات موثق صلیب سرخ جهانی در این جنگها حداقل ۴۰۰ روستایی به قتل رسیده و هزاران نفر بشدت مجروح شده‌اند. در طی این جنگها هم به نیروهای انقلابی و هم به ارتش رژیم ال سالوادور ضربات سختی وارد شد. ارتش در آغاز جنگ نزدیک به ۵ هزار نفر را برای شرکت در عملیات وارد کارزار کرده بود. قریب ده هزار روستایی موفق شدند بمحض شروع عملیات از منطقه فرار کنند. اما سبیل فراریان به دفعات توسط هلیکوپترها به گلوله بسته شد. بعلاوه آنها با کمبود شدید آب، مواد غذایی و لوازم اولیه بهداشتی مواجه بودند. بعد از اینکه تعداد زیادی از فراریان موفق شدند از طریق جنگلهای مرزی به هند و راس فرار کنند، این جنگلهای توسط هلیکوپترهای ارتشی با بمبهای ناپالم به آتش کشیده شد و همزمان با جویهای آب به سم آغشته شد. ارتش امیدوار است که با این اقدامات بتواند نیروهای پارتیزان را که جمعاً از ۳ هزار رزمنده جوان تشکیل میشود وادار به تسلیم نماید. با وجودیکه این اولین حمله وسیع به نیروهای انقلابی، صدمات سنگینی به ارتش وارد کرده است، وزیر "دفاع" این کشور گارسیا، فقط از صدمات بسیار جزئی نام میبرد. وی همچنین بخاطر پرده پوشی عدم موفقیتش در نابودی گروههای پارتیزانی انجام چنین عملیات وسیعی را کتمان میکند. برای شناخت بیشتر از آنچه که امروز در ال سالوادور میگردد، لازم است به وقایع یکسال گذشته این کشور نظری بیفکنیم:

در روز ۱۵ اکتبر سال ۱۹۷۹ سرهنگ ماخاندو گیترز با حمایت وسیع آمریکا، توسط کودتایی بقدرت میرسد. ژنرال رومرو، رهبر یکی از وحشیانه‌ترین رژیمهای دیکتاتوری بدون مقابله جدی در برابر کودتاچیان از قدرت کناره‌گیری کرده و به گواتمالا مهاجرت میکند. حاکمین جدید وظیفه دارند، آنچنان "تغییراتی" ایجاد کنند که چیزی واقعا تغییر نکند. دولت جدید میبایست جناحهای بورژوازی مخالف



دموکرات مسیحی انشعابی بروز میکند و بعد از این انشعاب جناح اقلیت کماکان به همکاری با دولت نظامی ادامه میدهد. نیروهای چپ که نسبتاً بسیار پراکنده بودند، موفق میشوند در مدت زمان نسبتاً کوتاهی با یکدیگر اشتلاف کرده، از موضع دفاعی خارج شده و موضع تهاجمی آغاز کنند. تظاهرات متعددی با شرکت بیش از ۲۰۰ هزار نفر، اعتصابات عمومی و دهها اقدام مسلحانه شماری این اشتلاف بوده و نشان از قدرت نیروهای مخالف دارد. از بهار سال جاری در ال سالوادور انجام رفرمی تحت نام "اصلاحات ارضی" آغاز شده است. دولت مدعی است که

این رفرم تمام بی عدالتی هایی را که تا امروز بـ روستائیان تحمیل شده از بین خواهد برد. اما از همان آغاز این رفرم روشن بود که هدف اصلی از انجام آن سرکوب سازمانهای کارگران مزدگیر کشاورزی معترض است. از همین روز روزنامه‌ی مکزیکی "ال" این "رفرم ارضی" و با "برنامه‌ی ققنوس" که توسط سیا در اواخر دهه‌ی ۶۰ در ویتنام پیاده شد مقایسه میکند. این روزنامه بیانیه‌هایی از مامورین عالی رتبه‌ی دولتی منتشر ساخت که طی آن، آنها مدعی "اجرای یک جنگ ضدپارتیزانی بدون خونریزی" شده‌اند. این روزنامه همچنین به اظهارات پرفسور "روی پروسترمن" اشاره میکند. وی استاد دانشکده‌ی حقوق دانشگاه واشنگتن، مشاور خونتای نظامی کنونی ال سالوادور برای انجام "رفرم ارضی" و مسئول برنامه‌ی ققنوس در ویتنام بوده است. "پروسترمن مدعی است که با انجام "رفرمهای مناسب" در ال سالوادور تهاجم مسلحانه‌ی نیروهای چپ تا پایان سال ۱۹۸۰ سرکوب خواهد شد. روزنامه‌ی مکزیکی در ارتباط با برنامه‌ی رهبری شده توسط این پرفسور در ویتنام مینویسد: "این برنامه عمدتاً بدلیل کشتار ۲۵ تا ۴۰ هزار روستایی مظنون به همکاری با ویت‌کنگ در خاطره‌ها مانده است."

وقایعی که هم اکنون در ال سالوادور جریان دارد، امکان مداخله‌ی مستقیم امپریالیسم آمریکا در این کشور را هر روز بیشتر میکند. همین امروز نیز دولت کودتا توانسته است با کمکهای همه جانبه‌ی آمریکا بر سرکار بماند. از جمله میتوان ارسال وسایل تسلیحاتی، ایجاد پایگاههای نظامی توسط آمریکا در این کشور، آموزش نیروهای نظامی و بالاخره استقرار نیروهای ویژه و واحدهای مزدور آمریکایی را در این کشور نام برد.

با اینکه مساله‌ی مداخله‌ی نظامی مستقیم آمریکا هنوز به عقب انداخته میشود، بنظر میرسد ابزاری که خونتای نظامی برای جلوگیری از ادامه‌ی روند انقلابی در اختیار دارد، در آینده‌ی نزدیک دیگر سودمند نباشد. "راه حل" دیگری که امکان استفاده از آن هنوز وجود دارد، کوشش برای مداخله‌ی غیرمستقیم امپریالیسم توسط نیروی باصلاح صلح است. نقش اصلی برای تشکیل چنین نیرویی در کنار رژیم هندوراس، بعهدی گاتمالا و ونزوئلا گذاشته شده است. دو کشور هم اکنون درگیر امواج انقلابی در آمریکای مرکزی هستند. هم امروز بخش اعظم کمکهای نظامی آمریکا به ال سالوادور، از طریق ونزوئلا انجام میگردد. در کارخانجات تسلیحاتی ونزوئلا تولید یک میلیون فشنگ ۷/۶۲ میلیمتری ۳ آغاز شده است. نام کارخانه‌ی سازنده بر روی این فشنگها نوشته شده و مستقیماً برای استفاده‌ی ارتش ال سالوادور باین کشور ارسال میشوند. بعلاوه آمریکا از مدتی پیش ۲۵۰۰۰ فشنگ، و سایر سلاحهای ضد شورشی از جمله گاز اشک‌آور را در انبارهای این کارخانه‌ها در ونزوئلا انبار کرده است. در کنار تمام این کمکهای تسلیحاتی ساختن بمب‌هایی در اندازه‌های مختلف برای بمباران روستاها نیز در دستور کار قرار دارد. ونزوئلا

میکوشد با همکاری سایر کشورهای عضو پیمان "آند" یک نیروی صلح بین آمریکایی بوجود آورد. ایجاد این نیرو که به پیشنهاد آمریکا صورت میگردد تاکنون از کشورهای عضو پیمان آند با استقبال روبرو نشده است.

از مدتها پیش مطبوعات جهان زمان قیام تسوده‌ای در این کشور را پیش‌گویی میکنند. در واقع هم همه چیز نشان از آغاز این قیام در آینده‌ی نزدیک دارد. آنجا - گدالوپ مارتینز فرماندهی زن "ارتش انقلابی خلق" درمضا - حبه‌ای بایک روزنامه‌ی آلمانی در این مورد گفته است:

"من فکرمیکنم برای ال سالوادور مدل مشابهی در ارتباط با قیام یا جنگ خلق وجود ندارد. حتی از روی نقشه هم میتوان تشخیص داد که (ال سالوادور) کشوری بسیار کوچک بوده، کوهستانی نداشته و بعلاوه دارای تراکم جمعیت بسیار زیاد است. از همین ما میتوانیم از نمونه‌های سنتی جنگ پارتیزانی - جنگ پارتیزانی در کوستاها - استثنا کنیم. بسیاری در ده یا دوازده سال قبل فکر میکردند که بدلیل شرایط جغرافیایی اساساً ایجاد نیروی پارتیزانی در این کشور غیر ممکن است. اما بدلیل خلأ رهبری سیاسی، بسیج توده‌ها در ابعاد وسیعی انجام شده است. همین امر امکان ادامه‌ی زندگی را برای سازمانهای سیاسی بوجود آورده است. آن اهمیتی که کوهستانها برای پارتیزانهای سایر کشورها دارند، خلق برای ما دارد. ما اعتقاد داریم به آن درجه‌ای از سازماندهی رسیده‌ایم که در تمام آمریکای لاتین بی مانند است. زمانیکه از قیام سخن میگوئیم اعتقاد داریم که خلق ما توانایی آنرا دارد. تا کنون مرحله‌ی عملیات بزرگ نظامی آغاز نشده بود، زیرا نه شرایط آن و نه رهبری متحد برای آن وجود نداشت. بدون این دوساله امکان پیشروی در زمینه‌ی نظامی وجود ندارد. از ماه مه اما ما در زمینه‌ی نظامی پیشرفتهای سحوی کرده‌ایم که خبرگزاریهای بین‌المللی شاید گزارشی از آنها نداده باشند. اغلب به اتفاقات پایتخت چشم دوخته‌اند. اما سان سالوادور نمونه‌ی تمام آنچه که روزانه در مناطق نیمه شهری اتفاق میافتد نیست (نیمه‌شهری باین دلیل که) در ال سالوادور آنها را مناطق روستائی نمیتوان خواند.

هر روز مدها عملیات کوچک انجام میگیرد که هر روز دامنه‌ی گسترده‌تری بخود میگیرند. اشغال روستاها، اعدام‌ها و غیره. در اشغال روستاها در این مابین مدها نفر شرکت میکنند که سپس ساعتها در روستا باقی مانده و اغلب در کمین گاه‌ها منتظر ورود نظامیان میشوند. در اواسط ماه ژوئن تعداد زیادی از اینگونه عملیات در مشرق کشور انجام شد و سازمان ما که شرق کشور را تحت کنترل دارد حتی بزرگترین تهاجمات

هماهنگی انقلابی توده‌ها تضمین شده‌اند. برای حفظ تعادل رئیس هیات اجرایی از جانب جبهه‌ی دموکراتیک ال سالوادور تعیین شده و حق وتو دارد. او وزیر سابق کشاورزی و یکی از زمینداران بزرگ ال سالوادور بنام انریک الوارز است.

چهار سازمان چپ‌توده‌ای هر یک با یک سازمان سیاسی - نظامی همکاری میکنند. "بلوک انقلابی خلق" با "نیروی آزادیبخش خلق، فارابوندومارتی، "جبهه‌ی آکسیون متحد خلق" با "مقاومت ملی"، "جامعه‌ی خلق ۲۸ فوریه" با "ارتش انقلابی خلق" و بالاخره "اتحادیه‌ی ملی دموکراتیک" با "حزب کمونیست". سازمانهای چریکی و حزب کمونیست در ال سالوادور از سالها قبل همکاری با یکدیگر را آغاز کرده‌اند.

"نیروهای آزادیبخش خلق - فارابوندومارتی" مدتها پیش بدلیل موضع انتقادی در مقابل "مشی مسالمت‌آمیز" از این حزب جدا شد. "مقاومت ملی" از "ارتش انقلابی خلق" بعلت تاکید زیاد این سازمان اخیر بر عملیات مسلحانه از آن انشعبا کرده است. از آغاز سال جاری مسیحی بار دیگر هماهنگی بین آنها برقرار شده و از تاریخ ۲۲ ماه مه حتی فرماندهی کل مشترک هر چهار سازمان بنام "رهبری واحد انقلابی" بوجود آمده است.

این چهار سازمان هر یک در بخشی از کشور قدرت خود را متمرکز کرده‌اند. "نیروهای آزادیبخش خلق" در شمال منطقه‌ی کالانتان گوس، سانتانا و کاباناس و "ارتش انقلابی خلق" در شرق کشور بیشترین نیرو را متمرکز ساخته‌اند. همچنین بخشهایی وجود دارد که "مقاومت ملی و حزب کمونیست" بیشترین قدرت را دارا هستند. بایستن ترتیب بدون یک فرماندهی متحد، هجوم نهایی میتواند آغاز شود زیرا هیچیک از سازمانهای فوق به تنهایی قادر به پیاده کردن برنامه‌ی سیاسی - نظامی خود نیست. ●

جنگ ایران و عراق...

"عظمت" مسئولیت نیست. در این نیز هست که متحیر شده‌اند که چه رفته است که "ارگانهای سرکوب‌بورژوازی" باید به "کارگران سوسیالیست انقلابی" آموزش نظامی دهند؟ و جواب "کارگران سوسیالیست" به فرهنگ متحیر و درمانده‌ی ارتش اینست که: برادر ارتشی گذشته‌ها گذشته است. بورژوازی و کارگر کدام است. اینها مربوط به تشریه‌ی منحرف "چه باید کرد" بود! به پیش. ●

توضیح

مقالات بی امضاء نشریه‌ی رهائی منعکس‌کننده‌ی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه‌ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معهودا میتوانند در پاره‌ای از جزئیات مطابق نظر همهی اعضاء آن نباشد.

نظامیان در این منطقه را بعقب‌رانند. در یک جنگ خونین چهار هزار روزه این سازمان هنگی شامل ۱۸۰۰ سرباز را با ۳۰۰ کشته و زخمی بعقب‌نشینی وادار کرد. از نیروهای ما فقط ۲۷ نفر از دست‌رفتند و از مردم عادی ۷۰ نفر. نظامیان همچنین از نظر تاکتیکی تلفات زیادی داشتند. بیش از همه خودروهای نفربری که میخواستند با آنها وارد منطقه شوند. اما آنها به راههای مین گذاری شده برخورد کردند امکان پیشروی نداشتند.

ارتش عملیات خود را با ارتش هندوراس که مرز را برای جلوگیری از فرار روستائیان محاصره کرده بود، برنامه‌ریزی کردند. در طول این عملیات اولین تشکیلات پارتیزانی شبیه سازماندهی یک ارتش منظم بصورت پایداری بوجود آمد. از ماه ژوئن این ارگانهای مختلف از یکدیگر جدا شده و اولین واحد نظامی ارتش انقلابی را در این منطقه بوجود آوردند. در این لحظه بنا براین مساهش کیفی بزرگی را پشت سر گذاشته‌ایم. این چنین پیشرفتی بدون یک رهبری متحد امکان پذیر نبود."

سازمانهای مقاومت در ال سالوادور

از اواخر آوریل ۱۹۸۰ عملا مجموعه‌ی نیروهای مخالف در ال سالوادور در "جبهه‌ی دموکراتیک انقلابی" متحد شده است. جمعا ۱۳۰ سازمان مختلف عضو این جبهه هستند. "جبهه‌ی دموکراتیک انقلابی" خود از اتحاد "هماهنگی انقلابی توده‌ها" و جبهه‌ی دموکراتیک ال سالوادور که مدت کوتاهی قبل از آن ایجاد شده بود، پا به حیيات گذاشت. جبهه‌ی دموکراتیک ال سالوادور جناح بورژوازی مخالف را نمایندگی میکند که در آن جنبش سوسیال دموکرات انشعاباتی از دموکرات مسیحی ها و اتحادیه‌هایی از مهندسين، و اتحادیه‌های شغلی و همچنین دانشگاه ملی و بین امریکایی ایجاد شده است.

"هماهنگی انقلابی توده‌ها" در تاریخ ۲۲ فوریه تشکیل شد. در روز تاسیس این آن بزرگترین نظاهران سالوادور با شرکت قریب به ۴۰۰ هزار نفر انجام گرفت. (در آن زمان، عوامل دست‌راستی افراطی ۴۱ نفر از شرکت کنندگان در این تظاهرات را به قتل رساندند) در هماهنگی انقلابی شده‌ها "چهار سازمان بزرگ چپ متحد شده‌اند. این چهار سازمان عبارتند از: "بلوک انقلابی خلق" - "جبهه‌ی واحد عملیات خلق" - "جامعه‌ی خلق ۲۸ فوریه" و "اتحادیه‌ی دموکراتیک ملی". هماهنگی انقلابی توده‌ها بهنگام تاسیس برنامه‌ای را انتشار داد که بنحوی تنظیم شده است که جناح بورژوازی مخالف نیز میتواند در آن شرکت کند. این برنامه اساس تشکیل جبهه‌ی دموکراتیک انقلابی است. ۴۰ نفر عضو هیات اجرایی جبهه‌ی دموکراتیک انقلابی از جانب